**مدت: 43 دقیقه**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در استدلال به آیات مبارکات بود که «سارعوا الی مغفرةٍ من ربکم، و استبقوا الخیرات» عرض شد که قرائنی اقامه شده بر این که امر در این آیات مبارکات برای وجوب نیست. سه قرینه دیروز گفته شد.

قرینه چهارم:

فرمایش محقق خراسانی در متن کفایه هست که ایشان فرموده است اگر این چنین بود که عدم مسارعت و عدم استباق باعث می‌شد که نقطه مقابل مغفرت که غضب است و نقطه مقابل خیرات که شرور هست محقق بشود و اگر کسی استباق به انجام خیرات پیدا نکند مورد غضب الهی واقع می‌شود، نه مغفرت. و اگر سرعت به خیرات و استباق به خیرات پیدا نکند، در شرور واقع بشود، اگر چنین بود تناسب این بود که خدای متعال بعث و تحریک را با نهی از تأخیر بیان می‌فرمود که نکند نکنید، تأخیر بیندازید. نه بعث به این که استباق بورزید. پس چون تناسب آن ادبیات داشت دون این ادبیات، این خودش قرینه می‌شود که با ترک استباق و ترک مسارعت غضبی دامنگیر انسان می‌شود از ناحیه خدای متعال. و واقع در شر نمی‌شود در اثر این که استباق به خیرات نکرده و وقتی یک امری با ترک آن، انسان مورد غضب واقع نمی‌شود و در شرّ واقع نمی‌شود قهراً به آن امر امر وجوبی نخواهد بود، امر وجوبی این چنین است که اگر امتثال نشود انسان مورد غضب واقع می‌شود، در شرّ واقع می‌شود. پس بنابراین به این قرینه ایشان فرموده است که این امرها که در این آیات هست برای وجوب نیست.

«ضرورة أنّ سیاق آیة و سارعوا الی مغفرة من ربکم و کذا آیة و استبقوا الخیرات، إنّما هو البعث نحو المسارعة الی المغفرة و الاستباق الی الخیر من دون استتباع ترکهما للغضب و الشرّ ضرورة أنّ ترکهما لو کان مستتبعاً للغضب و الشرّ کان البعث بالتحذیر عنهما انسب کما لایخفی»

که حالا بعضی‌ها می‌خوانند «کمالاً یخفی». خب این فافهم. این قرینه‌ای است که ایشان اقامه فرمودند.

عرض می‌کنم به این که همان طور که محقق اصفهانی هم در حاشیه فرموده است ممکن است مسارعت واجب باشد، استباق هم واجب باشد اما ترک آن موجب غضب الهی و موجب وقوع در شرّ نشود.

توضیح مطلب این است که تارةً فرض می‌شود استباق و مسارعت مقوم آن خیریت آن خیر، و مقوم مغفرت الهی است. اگر این چنین باشد، مقوم باشد قهراً با تأخیر و عدم استباق و عدم مسارعت مقوم خیر پیدا نشده پس انسان در شرّ واقع می‌شود. مقوم مغفرت واقع نشده پس مغفرت که نبود به جای آن غضب است. چون یا مغفرت است یا غضب است یا خیر است یا شرّ است دیگه. ضدان لا ثالث لهما است. اگر مقوم بود بله اما اگر نه‌، مسارعت و این‌ها مقوم مغفرت نیست، مقوم خیر نیست، یک مصلحت جدایی دارد آن خیر سر جای خودش باقی است چه زود بیاوری، چه دیر بیاوری. خیر خیر است، تأخیر بیندازی یا بالفور بیاوری، مسارعت بکنی نکنی، استباق بورزی نووزی، آن مصلحت خودش را دارد و خیر است و مغفرت است. مسارعت یک ویژگی آخری را دارد، یک مصلحت دیگری را دارد بنابراین لازمه‌اش این نیست که اگر این واجب باشد... آخه آقای آخوند این جوری فرض کردند که اگر مسارعت واجب است با ترک آن، آن مغفرت دیگه مغفرت نباید باشد. با ترک آن، آن خیر دیگه باید تبدیل به شرّ بشود. اشکال این است که چرا؟ مگر این مقوم آن هست که اگر این نیامد آن مغفرت تبدیل به غضب بشود و آن خیر تبدیل به شرّ بشود؟ نه، آن خیر مصلحتش ربطی به مسارعت ندارد، مسارعتی که مصلحت آخری دارد. پس اگر مسارعت نکرد و با تأخیر آورد آن خیر خیر است. آن سبب المغفرة هم سبب المغفرة هست برای خودش. پس بنابراین این قرینه‌ای که آقای آخوند خواستند بیاورند این در اثر این است که این بزرگوار توهم فرموده است که این جا با متحقق نشده استباق و مسارعت آن مغفرت که مأمورٌ بها است یعنی چیزی است که باید به سوی آن استباق جست و سرعت جست آن تبدیل بشود به شر یا تبدیل بشود به ضد مغفرت یا غضب. و حال این که چنین قرینه‌ای، چنین مطلبی در آیه مبارکه نیست و شاید این که ایشان فرمودند فافهم اشاره به همین باشد که نه، این دلیلی ما بر این مسأله نداریم.

سؤال: ؟؟؟

جواب: بله، به خصوص قرآن چون قرآن در نهایت فصاحت و بلاغت است اگر ؟؟؟ باشد حداقل شک برای ما ایجاد می‌کند و ظهور را از دست ما می‌گیرد.

سؤال: ؟؟؟ ما به بزرگان دسترسی نداریم اگر مسارعت را هم قبول کنیم ؟؟؟

جواب: اگر واجب باشد و مقوم باشد پس بنابراین دیگه وقتی خیر نبود به جای خیر چیه؟ ضدان لاثالث لهما است دیگه. خیر نبود شرّ است.

سؤال: ؟؟؟

جواب: اگر وجوب استباق بود، وجود مسارعت بود پس معنایش این است که اگر مسارعت نکنی آن مغفرت گیر شما نمی‌آید. آن خیر گیرت نمی‌آید. خیر که گیرت نیامد چی می‌شود؟ به جای خیر چیه؟ خب شرّ است.

سؤال: ؟؟؟

جواب: نمی‌شود وجوب باشد غضب الهی نگیرد. یعنی استحقاق غضب می‌آید.

سؤال: وجوب رفته روی مسارعت و استباق دیگه. وقتی وجوب رفته روی این عناوین خب اگر عنوان محقق نشود خب غضب الهی می‌آید. چرا می‌گوییم ممکن است ؟؟

جواب: نه، غضب الهی اگر می‌آید مال سرعت نبخشیدن است، نه مال آن چیزی که لم نسبق الیه، و لم نسرع الیه. ایشان سر آن رفتند، یعنی آن نمازی که ما سرعت به آن نگرفتیم. آن صومی که سرعت نگرفتیم. آن را دارد ایشان محاسبه می‌کند.

سؤال: ؟؟؟ اصل این است که به کسی امر می‌شود وجوب نفسی داشته باشد نه وجوب غیری. مسارعت وجوب غیری دارد.

جواب: نه، عکس همان.... مرحبا بناصرناً. داریم همین را می‌گوییم در جواب آقای آخوند. خود استباق مصلحت دارد. استباق به مغفرت که اسباب مغفرت نماز است، روزه است، حج است، چی هست چی هست، این استباق به آن مقوم مصلحت داشتن نماز نیست، مصلحت داشتن حج نیست. آن خودش، حج مصلحت خودش را دارد، نماز مصلحت خودش را دارد، آن عمل آخر مصلحت خودش را دارد، ممکن است مصلحتش این جور باشد چه استباق بگیرید، چه نگیرید، چه بالفور انجام بدهید، چه ندهید داشته باشد. سرعت گرفتن یک مصلحت آخری دارد. یک مصلحت دیگری دارد. مثلاً می‌گوید‌ آقا زود برو مسجد برای این که اگر دیر بروی جا تنگ می‌شود یک جای غیر خوبی گیر شما می‌آید. خودش مصلحت دارد. زود برو برای نماز. نماز که می‌گوید زود برو برای این که یک مصلحت دیگری گیرت بیاید.

سؤال:؟؟؟ یا جزء است.

جواب: جزء چیه؟

سؤال: یا جزء داخلی است، مقوم است، آن که هیچی. یا شرط است و قید است که اگر...

جواب: هیچ کدام نیست. لا شرطٌ و لا قیدٌ، امرٌ آخرٌ له مصلحة أخری.

سؤال: ؟؟؟

جواب: مربوط می‌شود به این معنا که آن موضوعش هست. می‌گوید سرعت بورز به این امر خیر، آن امر خیر خودش چه سرعت بورزی چه به تأخیر بیاوری علی ای حالٍ، چه مسارعت داشته باشی در آن، چه مسارعت نداشته باشی خیریت آن سر جای خودش هست. منتها این که زود به این انجام بدهی یک مصلحت آخری وجود دارد به خاطر آن دارد امر می‌کند.

و آخرین قرینه دیگری که این قرینه را هم عرض بکنیم. شیخنا الاستاد قدس سره در اصول‌شان فرمودند. ایشان می‌فرماید که.... این هم لطیف است، حالا قرینه‌ای که ایشان اقامه کردند قرینه لطیفی است.

سؤال: ؟؟؟ این ترک مسارعت ؟؟؟

جواب: اشکال ندارد. ولی نسبت به آن مغفرت سر جای خودش هست. آن خیری که لم نسرع الیه آن خیریتش سر جای خودش باقی است. لازم نیست که آن خیر بشود شرّ. آقای آخوند خیال‌شان این بوده که آن خیر می‌شود شر، آن مغفرت می‌شود غضب الهی. نه، آن مغفرت، آن خیری که امر شده بود به سوی آن بشتابید، یا آن مغفرتی که امر شده بود به سوی آن مغفرت بشتابیم آن سری جای خودش باقی است اگر ما سرعت نورزیدیم. آن سر جای خودش باقی است. آن نه شر می‌شود و نه غضب می‌شود. آن سر جای خودش باقی است. بله یک شری دامنگیر من می‌شود اگر این واجب باشد و آن این که ترک مسارعت کردی من حیث أنّه. این‌ها خلاصه حیثی است. از حیث ترک مسارعت که یک وظیفه جدایی بود از حیث این شری دامنگر من می‌شود. اما از حیث آن عمل نه، این‌ها به هم ربطی ندارد.

خب مطلب دیگری که ایشان فرمودند؛ محقق تبریزی قدس سره ایشان می‌فرمایند ... حالا به تعبیر من. ظاهر ای است که خدای متعال می‌خواهد این جا یک مصلحتی را و یک امر مصلحت‌داری را در اختیار عبادت بگذارد. نمی‌خواهد یک زحمت اضافی روی دوش آن‌ها بگذارد.

توضیح مطلب این است که ایشان می‌فرماید این جا وزانش وزان باب توبه است. در باب توبه به خصوص که «الی مغفرةٍ من ربکم» هست «و سارعوا الی مغفرةٍ من ربکم» خدا باب توبه را برای چی باز کرده؟ برای این که یک عده گناهکار که گناهانی انجام دادند خدای متعال یک راهی برای آن‌ها بگشاید که بیایند از آن راه استفاده بکنند و از آن عواقب گناه، تبعات گناه، عقوبت‌های گناه رهایی پیدا کنند. دیگه اگر خود توبه را بیاید واجب شرعی بکند که اگر نکردید تازه خودش یک عقوبت جدید برای شما درست می‌کند این تناسب با این که توبه را برای آن جهت دارد درست می‌کند نیست. تازه توبه خودش دردسرآفرین باشد که اگر نکردی یک کتک جدید هم به خاطر توبه نکردن داشته باشی. باب توبه را برای چی آمدند باز کردند، باب توبه برای چیه؟ برای این که از آن گرفتاری‌ها خلاصی پیدا کنی نه این که خودش تازه موجب گرفتاری بشود. وجوب شرعی داشته باشد که اگر نکردی تازه به خاطر توبه نکردن یک کتکی بخوری.

بنابراین فلذا ایشان می‌فرماید ما به خاطر همین جهت و همین تناسب گفتیم توبه وجوب شرعی ندارد، توبه وجوبش عقلی است. توبه را خدا قرار داده ولی امر نمی‌کند به توبه، به معنای این که امر شرعی بکند که اگر نکردی عقاب داری به خاطر توبه نکردن. اگر می‌فرماید «توبوا الی الله» ارشاد است. یعنی از این راهی که من درست کردم استفاده کنید. نه این که خودش مثل نماز، مثل آن چیزهای دیگر واجب است که اگر توبه نکردید یک کتک دیگری هم اضافه بر آن کتک‌ها که مال گناهان دیگرتان می‌شود که گفتم از آن توبه کنید نکردید، یک کتک دیگر هم تازه می‌زنیم. این جا هم که می‌گوید «سارعوا الی مغفرةٍ من ربکم»، «و استبقوا الخیرات»‌ این وزانش همان وزان ادله توبه است یعنی می‌خواهد بگوید بشتابید، بروید، زود این مصالح را به دست بیاورید، نکند یک وقت از دست‌تان برود. دیگه نمی‌خواهد یک چیزی اضافه کند که این هم یک امری است اگر نکردید تازه یک کتک دیگری هم می‌خورید که چرا خود کار را انجام ندادید، چرا زود انجام ندادید. این را نمی‌خواهد این آیات. این آیات وزانش وزان این مطلب است که می‌خواهد تشویق کند، ترغیب کند بگوید این چیزهایی که من واجب کردم، این راه‌های خیری که من قرار دادم، این مغفرتی که من بابش را باز کردم استفاده کنید، زود بروید. می‌خواهد تشویق به این امور بکند، این آیات وزانش این جوری است. این سازگار نیست با این که خود این‌ها تازه یک امور تکلیف‌آوری باشد که اگر ترک کردی برای خوش عقاب جدیدی داشته باشد. به این تناسب پس بنابراین می‌فهمیم که این آیات در صدد امر وجوبی که خودش ترک‌ آن عقوبت داشته باشد نیست. بلکه یک امر استحبابی است یا یک امر ارشادی است. این هم بیانی است، قرینه‌ای است که ایشان اقامه می‌فرمایند و این هم قرینةٌ لطیفةٌ. این قرینه هم قرینه لطیفی است که ایشان بیان فرموده.

پس در بین این قرائنی که گفتیم دو قرینه ...

سؤال: ببخشید اگر این حرف درست باشد در مورد کل اسباب الهی در کل قرآن ؟؟؟ در حالی که می‌گوید این انزال کتاب «و لا یزید الظالیمن الا خساراً» یعنی نهایتاً چه توبه، چه مسارعت، هر چیزی که خدا بر این نحو آورده برای این است که بنده را به سمت خودش بیاورد ولی اگر استفاده نکرد یک خسران برای او می‌آید. توبه هم همین است. همین جور که بعضی از بزرگان گفتند وجوب وفوری دارد.

جواب: نه، خسران بیاورد به خاطر چیه؟ به خاطر این است که آدم از هدایت استفاده نکند خاسر است اما نه این خود این را هم بگوییم یک عقاب جدا دارد. خاسر است چرا؟ چون به آن مهدی‌های او توجه نکرده. به آن مهدی‌ها توجه نکرده. به آن چیزهایی که او دارد هدایت می‌کند، یعنی مُهدی الیه‌ها به آن‌ها توجه نکرده. اما خود این که حالا دارد تازه می‌گوید خودش هم یک عقابی روی عقاب‌ها می‌خواهد بیاورد؟ نه. دیگه عقاب روی عقاب نمی‌خواهد بیاورد این جا. توبه بکنید نمی‌خواهد که تکلیف جدیدی درست بکند تازه اگر نکردی یک عقابی دارد. این نه این که کار چیز هست، برهان عقلی نیست. اما یک چیزی است که ظهور عرفی .... ؟؟؟ بله این چه اشکالی دارد. یعنی آسمان به زمین نمی‌آید، اجتماع نقیضین نمی‌شود، اما با...

سؤال: ؟؟؟؟

جواب: برای خاطر این است که ماها آدم‌هایی هستیم که اگر به ما نگویند می‌زنیم شما را، نمی‌روم سراغش. فلذا محقق اصفهانی فرمود که جعل العقاب مقوم تکلیف است. چون اگر عقاب نباشد مردم حرکت به سوی عمل نمی‌کنند. جعل ما یمکن أن یکون باعثاً و داعیاً نمی‌شود. از این آن طرف. خودش جعل عقاب می‌کند بعد علاوه بر این، عقاب حکم عقل است به این معنا که اگر مولی امر کرد و تو امتثال نکردی، امر مولوی کرد امتثال نکردی این هتک حرمت مولی است، این بی‌احترامی به مولی است پس مولی حق دارد که تو را عقوبت بکند. عقاب‌های مجعول برای این است که مردم را به طرف.... فلذا آن هم رحمتش هست. عقاب خدا هم رحمت خدا است. «یا من سبقت رحمته غضبه» چرا؟ برای این که همین جهنم براساس رحمت درست شده. این را درست کرده تا ما را تحریک کند به این که برویم کارهای خیری که ما را به کمال می‌رساند انجام بدهیم. یعنی آن عقاب الهی و آن جهنمی هم که خدا فرموده، برای تشفی خاطر خودش که نیست. برای این که غیظ دلش را می‌خواهد و این‌ها را خاموش بکند. این‌ها نه، این‌ها به خاطر عباد است فلذا منشأ همه این‌ها رحمت خدای متعال است.

سؤال: برای توبه هم عقاب بگذارند که مردم بیشتر سراغ توبه بروند.

جواب: حالا از شما می‌پرسم انصاف بدهید. که بیاید خدای متعال بگوید توبه بکنید و دیگه برای توبه عقاب قرار نداده باشد، امر به توبه، امر مولی که عقاب می‌خواهد قرار نداده باشد. این با رحمت سازگارتر و مناسب‌تر است که دیگه خودش یک باری روی دوش آدم نباشد که اگر نکرد برای آن گناهکارها که خب خلاصه در اثر شهوات و طغیان نفس و این‌ها مبتلای به گناه می‌شوند اعاذنا الله جمیعاً من ذلک، خب بیاید یک چیز دیگری هم روی دوش آن‌ها بگذارد. یا نه، بگوید نه من برای توبه نکردن دیگه عقاب نمی‌خواهم بکنم ولی دارم به شما می‌گویم من یک چنین فرصتی به شما می‌دهم. بیاید استغفار کنید من همه قبلی‌ها را می‌بخشم. کدام بهتر است؟ این بهتر است، این لطفش بیشتر از آن یکی است. فلذا گفتیم برهان ندارد، اشکال ندارد بگوییم این هم وجوب شرعی دارد،‌ طوری نمی‌شود، آسمان به زمین نمی‌آید اما مقام یک مقامی است که ظهور نمی‌دهد به کلام که این وجوب آن چنانی می‌خواهد جعل بکند....

سؤال: ؟؟؟

جواب: این عبارت را من بخوانم.

«و الوجه فی عدم وجوبها شرعیاً (یعنی وجوب التوبه شرعیاً) أنّ التوبة قد فتح فابها رب العالمین رحمةً لعباده و مقتضاها أن لایزید فتح بابها وزراً علی العبد فی ما اذا توانا فیها»

این دیگه یک وزر جدیدی به گردن او نیاورد. این جا هم که می‌فرماید «فاستبقوا الخیرات سارعوا الی مغفرةٍ» نمی‌خواهد یک وزر جدیدی و یک بار جدیدی بگذارد بگوید اگر نکردید. نه آن مغفرت‌ها، آن خیرات می‌خواهد تشویق کند، ترغیب کند که زود بروید آن‌ها را انجام بدهید، حائر مصالح آن‌ها بشوید. می‌خواهد تشویق کند، نمی‌خواهد یک امر آخری را بر دوش ما بگذارد.

خب این برهان نیست که ایشان اقامه فرموده، یک لطیفه عرفیه هست که عرف با توجه به این مسأله این جاها این خطابات را که می‌شنود از مولی به ذهنش نمی‌آید دارد یک مطلب جدید تکلیف‌آور عقاب‌آوری به گردنش می‌گذارد. اگرچه گفت اگر توبه نکنید جهنم‌تان می‌کنم. خب می‌گویید بله اشکال ندارد، اگر گفت. ولی مادامی که این جور حرف نزده باشد، صرف این که این جوری دارد می‌گوید حمل نمی‌کنند بر این که خود این یک تکلیف جدیدی است.

بنابراین ...

سؤال: استاد دقیقاً اگر گفتید توبه نکنید ؟؟؟

جواب: بله؟

سؤال: آیات ؟؟؟ گفته اگر توبه نکردید ؟؟؟

جواب: چی می‌شود؟.... بله، احسنتم. اگر توبه نکردید به خاطر توبه نکردن‌تان یعنی تخلف از امر توبه این جوری می‌شود یا به خاطر همان گناهانی که کرده بودید، توبه باید می‌شست نکردید. پس همان چیزهای آن گردنگیر شما می‌شود. نه ترک التوبة بما أنّها ترک التوبة موجب می‌شود. خب این. پس بنابراین تا حالا دو تا قرینه... البته قرینه مهم‌تر همان است که دیروز عرض می‌کردیم که این اگر آن سرعت به مغفرت و مسارعت و استباق به خیرات اگر واجب بود که انسان هر نفری باید واجب است کوشش کند که از همه کسانی که مکلف به آن تکلیف هستند سرعت بگیرد این دو تا چیز لازم داشت که گفتیم لبان و ظهر. و این توی جامعه مسلمین و متشرعین یک امر واضحی می‌شد که همه دارند و این... این لازمه قهری... اگر این واجب بود لازمه قهری آن چنین مطلبی بود. و بما این که این مطلب وجود ندارد در خارج پس این وجود ندارد. این قرینه قویّه و جلیّه است بر این که این آیات وجوب از آن نمی‌فهمیم. فرمایش ایشان هم لایخلو من لطفٍ. این هم یک فرمایش است.

سومین قرینه....

سؤال: سارعوا الی مغفرةٍ ....

جواب: حالا به سارعوا هم می‌رسیم. حالا فعلاً سارعوا را بگذارید کنار، این اشکال‌هایی که داریم می‌گوییم فعلاً برای هر دو است. اشکالات مشترک است. خود سارعوا یک مطلب خاصی دارد که عرض می‌کنیم.

سؤال: ؟؟؟

جواب: به تناسب حکم و موضوع. استباق به چیه؟ به خیرات است. پس می‌خواهد برای خیرات یک مشوقی درست کند نه این که بیاید یک مکافات و یک مصیبتی هم تازه جدیداً درست کند.

سؤال: ؟؟؟؟

جواب: نه، واجبات هم همین جور است ولی در تأویل به خیرات لطفٌ. در تأویل به خیرات یک لطفی است که خیریت آن را دارد توجه می‌دهد. حالا شما اگر این را نمی‌پسندید همان دومی دیگه. این حالا قریحه عرفیه می‌خواهد، شما ممکن است فوق عرف باشید.

و اما قرینه سوم یا ششم. سوم از این جدیدها و ششم، محقق اصفهانی قدس سره فرموده. این‌ها بحث‌های قرآنی و اصولی و فقهی است دیگه.

ایشان می‌فرماید که خیرات همه چیزها را دارد می‌گیرد دیگه. همه کارهای خیر را دارد می‌گیرد. مغفرت خدای متعال هم که همه چیز را دارد می‌گیرد. خیر اعم است از آن چیزهایی که انجامش ندهی غضب و شر هست یا نه. دائره خیرات یک دایره وسیع است. هم آن‌هایی را شامل می‌شود که اگر نباشد به جای آن شر می‌آید. هم آن‌هایی که نه. و هم چنین مغفرت خدای متعال هم این طوری است، دائره‌اش وسیع است. همین که موضوع یک چنین موضوعی است خودش قرینه است که امر به این، امر وجوبی است. خود این قرینه، مثل این که اگر گفتند آقا سرعت بگیرید... حالا مثال دارم می‌زنم. اگر گفتند سرعت بگیرید به خواندن نماز شب، سرعت بگیرید به نماز جماعت رفتن، سرعت بگیرید به زیارت رفتن. آدم از همین می‌فهمد که این سرعت بگیرید‌ها امرش وجوب نیست چون خود آن چیزها که واجب نیست. حالا بگویید سرعت، سرعت گرفتنش واجب می‌شود؟ پس حالا هم که یک عبارتی دارند می‌گویند که بیشترش آن‌ها است، خیرات است. خود این که الخیرات را دارد متعلق استباق و سرعت قرار می‌دهد خود این قرینه است بر این که این وجوب نیست. این غیر از آن قرینه است می‌گوید تخصیص اکثر لازم می‌آید و این‌ها. این تناسب با حکم و موضوع است. نمی‌خواهد ایشان از آن راه بیاید که تخصیص اکثر لازم می‌آید. نه، همین که وقتی شما خیرات را به این ارضه العریض و به این گستردگی که بیشتر چیزهایی را که دارد شامل می‌شود چیزهایی است که مصالح ملزمه ندارد و مغفرت هم بیشترش... اسباب مغفرت بیشترش چیزهایی است که مصالح ملزمه ندارد، وقتی این را شارع دارد در تلو امر قرار می‌دهد و می‌فرماید «فاستبقوا الیها، سارعوا الیها» خود این الفت از آن وجوب نمی‌فهمند. می‌گویند بابا این‌ها بسیاری‌شان مصلحت ملزمه خودشان ندارند. امرهای خودش امرهای الزامی نیست حالا امر به سرعتش امر الزامی است؟ صل صلاة اللیل، الزامی نیست حالا سارع الی صلاة اللیلش الزامی است؟

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه، آن معنا ندارد. حالا این جا هم وقتی می‌آیند ممزوح می‌کنند، همه را با هم قرار می‌دهند و این هم سبقه اکثریت پیدا می‌کند....

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه خود این. حالا به آن جهتش کار نداریم که اگر بکنیم. نه، به همین، خود این قرینه می‌شود که حالا این جا بیایم توجه کنیم که آن‌ها را باید خارج کنند تخصیص اکثر لازم می‌آید.

سؤال: ؟؟

جواب: نه، عرف از اول به ذهنش... از اول چون که حالا این جوری امر می‌کند توی ذهنش عموم نقش نمی‌گیرد تا بعد احتیاج به تخصیص داشته باشد. آخه در تخصیص یک عمومی پا می‌گیرد، یک ظهور عمومی درست می‌شود بعد به حسب... با مخصص می‌آییم اخراج می‌کنیم. این جا از اول ضیق ؟؟؟ می‌شود. از اول لاینعقد الظهور در وجوب نسبت به همه این‌ها.

پس این‌ها از مواردی است که هیأت مقدم بر ماده می‌شود. یعنی این جوری نیست که بگوییم هیأت که دلالت بر وجوب می‌کند. ماده؛ آن الخیرات عموم دلالت می‌کند پس بعداً بیاییم اخراج کنیم موارد استحباب را، یا واجباتی که در آن سرعت واجب نیست بیاییم اخراج بکنیم. نه، این موارد من الاول این طور می‌شود که یک امر استحبابی از آن فهمیده می‌شود. این هم بیان محقق اصفهانی قدس سره هست.

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه، آن چیز دیگری استفاده می‌شود. این بیان محقق اصفهانی حتی براساس این است که بگوییم اوامر ظهور لفظی دارند در وجوب. حتی اگر بگوییم ظهور لفظی دارند، استعمال در وجوب می‌شوند، استعمال در استحباب می‌شوند، ظهور در وجوب و استحباب دارند، حتی این فرمایش ایشان، یا آن فرمایش آقای آخوند، یا آن فرمایش استاد همه این‌ها براساس این است که این را هم بگوییم این جا استحباب فهمیده می‌شود. آن یک مبنای دیگه است که اصلاً شما وجوب را از حریم امر و این‌ها خارج می‌کنید، آن یک راه دیگری بود.

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه، گفتیم آقای اصفهانی اشکال کردند به حرف آقای آخوند.

سؤال: ؟؟؟

جواب: حالا اشکال کردند منتها خودشان این جواب را می‌دهند. می‌گویند جواب استاد تمام نیست.‌ آن حرفی که استاد زده بود ایشان فرمودند فرمایش استاد تمام نیست به خاطر این که مقوم نیست. ولیکن اشکالی که خودشان دارند به استدلال به آیه شریفه و در مفاد آیه شریفه که مفادش آن چیه، این را می‌فرمایند ایشان.

سؤال: ؟؟؟

جواب: یعنی این جا تصرف در هیأت که وجوب نیست،....

سؤال: ؟؟؟

جواب: بله دیگه. تصرف در هیأت که حمل بر وجوب نشود مقدم شد بر این ماده که تخصیص بزنیم بگوییم وجوب... تخصیص می‌زنیم، آن‌ها را از تحت آن خارج می‌کنیم.

سؤال: ؟؟؟؟ ماده را مقدم کردید. ماده را که گفتید همه خیرات را در بر می‌گیرد مقدم کردید بر وجوب که دلالت بر....

جواب: تصرفش را می‌گوییم.

سؤال: ؟؟؟

جواب: بله.

سؤال: این مسارعه خیرات یعنی خیرات؟؟؟

جواب: نه، آن درست نیست بعضی خیرات را بر بعضی... حالا دیگه آن بحث‌هایش می‌شود مال استدلال به این آیات شریفه برای دلالت امر بر فوریت و فوریت انجام واجبات. آن بحث آخری است. این بحثی که ما این جا داریم تسابق است، مسابقه است، مسارعه هست که هر کسی بر دیگری. فوریت ممکن است نباشد یعنی مثلاً الان می‌دانیم او هم انجام نخواهد داد، من هم انجام نمی‌خواهم بدهم. یک ساعت دیگه، ولی یک ساعت دیگه که می‌خواهیم انجام بدهیم سرعت بگیریم. یعنی این امر با تأخیر هم سازگار است.

سؤال: استاد ببخشید ما سارعوا را قرینه بر الخیرات؟؟؟؟

جواب: خیرات یعنی خیرات دیگه. معنای خیرات را چه کار کنیم.

سؤال: اگر سارعوا را دال بر وجوب بگیریم، الخیرات فقط واجبات را می‌گیرد.

جواب: تناسب حکم و موضوع است. ظاهر خیرات خیرات است. و چون همه خیرات هم... عقل هم که یؤیّد و این که همه خیرات صلاحیت این را دارند و زمینه این را دارند که تشویق بشود که همه زود بروند انجام بدهند. بعضی‌هاش را بیایید خارج بکنید چرا خارج بکنید. این‌ها ظهورات است. ببینید ظهورات این جور نیست که برهان بخواهید اقامه بکنید.

سؤال: ولی منشأ دارد.

جواب: منشأ دارد. منشأش همین است. این‌ها تناسبات حکم و موضوع است.

حالا بنابراین آن قرینه مسلّمه که عرض کردیم دیروز در توجیه کلام مرحوم امام قدس سره خب آن اقوی الوجوه است. این دو تا هم یا مؤید آن‌ها قرار بدهیم، یا این‌ها هم قرائن برأسه قرار بدهیم نتیجه این می‌شود که به این آیات مبارکات ما نمی‌توانیم استدلال کنیم برای این مقوله.

و اما آیه شریفه «و سارعوا الی مغفرةٍ من ربکم» دو تا جواب اختصاصی برای آن وجود دارد که فرمودند.

یک جواب را غیر واحدی از اعاظم فرمودند منهم محقق خویی، منهم شیخنا الاستاد در تسدید الاصول و غیر این‌ها. این‌ها فرمودند وقتی می‌گوید «سارعوا الی مغفرة من ربکم» مغفرت یعنی آمرزش، وقتی گناهی باشد. پس دارد می‌گوید یعنی سارعوا الی توبه، این آخه اصلاً ربطی به این ندارد، می‌گوید زود توبه کنید. ای کسانی که گناه کردید زود توبه کنید. مغفرت کجاست؟ جایی است که گناهی باشد دیگه. بنابراین آیه اصلاً ربطی ندارد به بحث.

سؤال: این «الحسنات یذهبن السیئات» مغفرت عملی خودش ...

جواب: مغفرت عملی کجا بود؟ مغفرت عملی یعنی چی؟

سؤال: ؟؟؟

جواب: توبه است. توبه سبب مغفرت خدای متعال است.

سؤال: ؟؟؟

جواب: به بخشش خدا. به کی می‌گویند برو سراغ این که خدا تو را ببخشد؟ به کسی که گناه کرده.

سؤال: ؟؟؟

جواب: یکی از دوستان مرحوم امام آقای آقا داداش بود، این‌ها خیلی با هم رفیق بودند. یک وقتی رفته بودند یک جایی شب مثلاً بیرون قم، وشنوه‌ای چیزی مثلاً. آن آقا داداش ساعت دو بعد از نصف‌شب، مثلاً سه بعد از نصف‌شب امام بلند شد نماز شب خواند هی می‌گوید العفو العفو. ایشان سرش را از لحاف بیرون می‌کند می‌گوید تو گناه کردی به ما چه نمی‌گذارد بخوابیم. خب آخه تا گناه نباید العفو العفو چیه. استغفرالله چیه.

خب این فرمایشی است که بزرگانی فرمودند. حالا یک بحثی این جا هست که من فعلاً آن را نظره فی سنبله، آقایان دنبال بکنند که مغفرت این جوری نیست که حتماً معنایش این باشد که گناه باید باشد. و این یک بحثی است خودش. فلذا است خدای متعال در سوره نصر می‌فرماید «اذا جاء نصر الله و الفتح و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجاً فسبح بحمد ربک و استغفره إنّه کان تواباً» به پیامبرش امر می‌کند استغفار کن، طلب مغفرت کن. خب پیامبر چه گناهی دارد؟ حالا آن جا البته حرف‌هایی است که آن مغفرت آن جا یعنی چی ولی یا بهشتی وقتی دارند می‌روند بهشت آن‌ها می‌گویند که خدایا ما را بیامرز با این که آمرزیده شده هستند، تحصیل حاصل که دیگه معنا ندارد. یا اصلاً گناهی ندارند، یا باز هم می‌گویند آمرزیده شدند دارند می‌روند بهشت. «يَسْعى‏ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْديهِمْ» (حدید/13) اما در عین حال....

پس می‌شود، این جور نیست که مغفرت حتماً معنایش این است که یک گناهی وجود دارد تا ما بگوییم که پس یعنی همان توبه. حالا از این بگذریم. خب این آیه شریفه ذیل دارد، کأنّ به ذیل آن توجه نشده. آیه فرموده «وَ سارِعُوا إِلى‏ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقينَ» (آل عمران/133). «سارعوا الی جنةٍ عرضها السماوات و الارض» عطف شده به آن مغفرت. پس بنابراین هم سرعت به مغفرت مطلوب شارع مقدس است که حالا شما بگویید آن مال گناهکاران است. اما «سارعوا الی جنةٍ ارضها السماوات» چی؟ خب مال همه است؛ چه گناه کرده باشد، چه نکرده باشد. «سارعوا الی جنة»‌ نماز ظهر تا اذان گفتند سارعوا به بهشت الهی. و هکذا بقیه اعمال راجحه و این‌ها. پس بنابراین خوب است این هم ذکر بشود یا همه آیه ذکر بشود یا گفته بشود که ... یکی از چیزهایی که می‌شود به آن استدلال کرد همین و سارعوا الی جنةٍ، البته خب نه این که بگوییم سارعوا الی جنةٍ، یک آیه بسازیم. نمی‌خواهم بگویم. این قسمت اخیر را هم بگوییم... این آیه را کلاً ذکر کنیم بگوییم صدرش و ذیلش، یا فقط ذیلش دلالت می‌کند.

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه، این نتیجه آن نیست که، این یک چیز جدایی است. به همه دارد می‌گوید سارعوا الی جنت.

و جواب دیگری که داده شده از آیه شریفه «و سارعوا الی مغفرةٍ من ربکم‌» این است که محقق اصفهانی بنی بنیانه، در فقه و عده‌ای از اعاظم هم تبعیت از ایشان کردند و آن این است که باب مفاعله با مجرد فرقی نمی‌کند. این که بالنسبه به دیگری هست آن... مسارعه مثل این که گفته باشد اسرعوا؛ سرعت ببخش. پس از «و سارعوا» استفاده نمی‌شود که تو مواظب باش از دیگران جلو بیفت. این وقتی ما می‌توانیم به سارعوا استدلال بکنیم برای این که اگر یقین دیگری امر به معروف می‌خواهد بکند بگوییم نه، اکتفا نکن، تو بپر زودتر انجام بده، مسارعت کن. این وقتی است که ما سارعوا را آن جور معنا کنیم. اما اگر سارعوا این باشد که خب سرعت بگیر، نه این که از دیگری جلو بیفت. آن وقت پس بنابراین دیگه بر این مفاد و این منظوری که ما الان داریم به این آیه نمی‌شود استدلال کرد. بله، و استقبوا الخیرات، آن جا سبقت اصلاً توی آن افتاده، ماده. این جا از هیأت می‌خواهیم استفاده بکنیم، توی سرعت که این نیفتاده. از ماده می‌خواهیم استفاده بکنیم. از ماده که می‌خواهیم استفاده بکنیم.... این جا از هیأت می‌خواهیم استفاده بکنیم و هیأت را هم آقای اصفهانی این مطلب را فرموده. خب حالا این بحثش طویل و عریض است اگر کسی مبنائاً فرمایش محقق اصفهانی را قبول کند بله این اشکال هم وارد هست کما این که شیخنا الاستاد در اصول‌شان قبول کردند و این اشکال را هم کردند.

و اما اگر کسی بگوید نه، باب مفاعله همان مطلب از آن استفاده می‌شود دیگه این اشکال وارد نیست. خب این بحث ما راجع به این مسأله تمام شد...

سؤال: ؟؟؟

جواب: نمی‌شود.

ان شاء الله شنبه که بحث هست ان شاء‌الله.

**پایان جلسه.**